الواح وصایا عبدالبهآء

 [بخش اوّل]

هوالله

حمداً لمن صان هیکل امره بدرع المیثاق عن سهام الشّبهات و حمی حمی شریعته السّمحآء و وقی محجّته البیضآء بجنود عهوده من هجوم عصبة ناقضة و ثلّة هادمة للبنیان و حرس الحصن الحصین و دینه المبین برجال لا تأخذهم لومة لائم و لا تلهیهم تجارة و لا عزّة و لا سلطة عن عهد الله و میثاقه الثّابت بآیات بیّنات من اثر القلم الأعلی فی لوح حفیظ

و التّحیّة و الثّنآء و الصّلاة و البهآء علی اوّل غصن مبارک خَضِلٍ نَضِرٍ ریّانٍ من السّدرة المقدّسة الرّحمانیّة منشعب من کلتی الشّجرتین الرّبّانیّتین و ابدع جوهرة فریدة عصمآء تتلألأ من خلال البحرین المتلاطمین و علی فروع دوحة القدس و افنان سدرة الحقّ الّذین ثبتوا علی المیثاق فی یوم الطّلاق و علی ایادی امر الله الّذین نشروا نفحات الله و نطقوا بحجج الله و بلّغوا دین الله و روّجوا شریعة الله و انقطعوا عن غیر الله و زهدوا فی الدّنیا و اجّجوا نیران محبّة الله بین الضّلوع و الأحشآء من عباد الله و علی الّذین آمنوا و اطمأنّوا و ثبتوا علی میثاق الله و اتّبعوا النّور الّذی یلوح و یضیء من فجر الهدی من بعدی الا و هو فرع مقدّس مبارک منشعب من الشّجرتین المبارکتین طوبی لمن استظلّ فی ظلّه الممدود علی العالمین

ای احبّای الهی اعظم امور محافظهٴ دین الله است و صیانت شریعت الله و حمایت امر الله و خدمت کلمة الله در این سبیل هزاران نفس خون مطهّر را سبیل نمودند و جان عزیز را فدا کردند رقص‌کنان بقربانگاه شتافتند و علم دین الله افراشتند و بخون خویش آیات توحید نگاشتند سینهٴ مبارک حضرت اعلی روحی له الفدآء هدف هزار تیر بلا شد و قدوم مبارک جمال ابهی روحی لأحبّائه الفدآء از ضرب چوب در مازندران زخم و مجروح گردید و گردن مقدّس و پای مبارک در زندان طهران اسیر کند و زنجیر گشت و مدّت پنجاه سال در هر ساعتی بلا و آفتی رسید و ابتلا و مصیبتی رخ داد از جمله بعد از صدمات شدیده از وطن آواره و مبتلای آلام و محن شد و در عراق نیّر آفاق معرض کسوف از اهل نفاق بود و عاقبت سرگون بمدینهٴ کبیره گشت و از آن شهر بارض سرّ نفی گردید و از خطّهٴ بلغار در نهایت مظلومیّت بسجن اعظم ارسال گشت آن مظلوم آفاق روحی لأحبّائه الفدآء چهار مرتبه از شهری بشهری سرگون گردید تا در این زندان بحبس مؤبّد استقرار یافت و در سجن قاتلان و سارقان و قطّاع طریق مسجون و مظلوم گردید این یک بلا از بلایای واردهٴ بر جمال مبارک بود بلایای دیگر را بر این قیاس نمائید

از جملهٔ از بلایای جمال قدم ظلم و عدوان و ستم و طغیان میرزا یحیی بود که آن مظلوم مسجون با وجود آنکه او را از صغر سنّ در آغوش عنایت پرورش داد و در هر دمی انواع نوازش مبذول فرمود و ذکرش را بلند کرد و از هر آفات محافظه نمود و عزیز دو جهان فرمود و با وجود وصایا و نصائح شدیدهٴ حضرت اعلی و تصریح بنصّ قاطع ایّاک ایّاک ان تحتجب بالواحد الأوّل و ما نزّل فی البیان و واحد اوّل نفس مبارک حضرت اعلی و هجده حروف حیّ هستند باز میرزا یحیی انکار نمود و تکذیب کرد و القای شبهات نمود و از آیات بیّنات چشم پوشید و اغماض کرد ای کاش باین اکتفا مینمود بلکه دم اطهر را هدر کرد و فریاد واویلا بلند نمود و نسبت ظلم و ستم داد در ارض سرّ چه فساد و فتنه‌ئی برپا کرد تا آنکه سبب شد که نیّر اشراق باین سجن اعظم سرگون شد و در مغرب این زندان مظلوماً افول فرمود

ای ثابتان بر پیمان مرکز نقض و قطب شقاق میرزا محمّد علی چون منحرف از ظلّ امر شد و نقض میثاق نمود و تحریف آیات کتاب کرد و خلل عظیم در دین الله انداخت و تشتیت حزب الله نمود و ببغضاء عظیم قیام بر اذیّت عبدالبهآء کرد و بعداوت بینهایت بر این عبد آستان مقدّس هجوم کرد تیری نماند که بر سینهٴ این مظلوم نینداخت زخمی نماند که روا نداشت زهری نماند که در کام این ناکام نریخت قسم بجمال اقدس ابهی و نور مشرق از حضرت اعلی روحی لأرقّائهم الفدآء که از این ظلم اهل سرادق ملکوت ابهی گریستند و ملأ اعلی نوحه و ندبه نمایند و حوریّات فردوس بجزع و فزع آمدند و طلعات مقدّسه ناله و فغان کنند ظلم و اعتساف این بی‌انصاف بدرجه‌ئی رسید که تیشه بر ریشهٴ شجرهٴ مبارکه زد و ضربت شدیده بر هیکل امر الله وارد آورد دوستان جمال مبارک را سرشک خونین از دیده جاری کرد و دشمنان حقّرا خوشنود و شادمان نمود بسا طالبان حقیقت را بنقض عهد از امر الله بیزار کرد و امّت مأیوس یحیی را امیدوار نمود خویشتن را منفور کرد و دشمنان اسم اعظم را جری و جسور نمود آیات محکماترا بگذاشت و القای شبهات کرد و اگر تأییدات موعودهٴ جمال قدم پی در پی باین لاشیء نمیرسید بکلّی امر الله را محو و نابود مینمود و بنیان رحمانی را از اساس برمیانداخت ولی الحمد لله نصرت ملکوت ابهی رسید و جنود ملأ اعلی هجوم نمود و امر الله مرتفع گردید و صیت حقّ جهانگیر شد کلمة الله مسموع آفاق گشت علم حقّ مرتفع شد و رایات تقدیس باوج اثیر رسید و آیات توحید ترتیل گردید حال محض حفظ و صیانت دین الله و وقایه و حمایت شریعت الله و مصونیّت امر الله بنصّ آیهٴ مبارکهٴ ثابتهٴ در حقّ او تشبّث باید نمود زیرا انحرافی اعظم از این تصوّر نگردد قوله تعالی و تقدّس ولکن احبّائی الجهلآء اتّخذوه شریکاً لنفسی و فسدوا فی البلاد و کانوا من المفسدین ملاحظه نما که چه ‌قدر ناس جاهلند نفوسیکه تلقاء حضور بوده‌اند مع‌ذلک رفته‌اند و چنین سخنها اشتهار داده‌اند الی ان قال جلّت صراحته اگر آنی از ظلّ امر منحرف شود معدوم صرف خواهد بود ملاحظه فرمائید چه‌ قدر تأکید است که آنی انحراف تصریح فرموده زیرا بمقدار رأس شعر اگر بیمین و یسار میل حاصل شود انحراف تحقّق یابد و میفرماید معدوم صرف خواهد شد چنانکه حال ملاحظه مینمائید که غضب الهی چگونه احاطه نموده و یوماً فیوماً رو بانعدامست فسوف ترونه و اعوانه سرّاً و جهاراً فی خسران مبین

چه انحرافی اعظم از نقض میثاق اللّهست چه انحرافی اعظم از تحریف آیات و اسقاط آیات و کلماتست در اعلان میرزا بدیع‌الله دقّت نمائید چه انحرافی اعظم از افترای بر مرکز پیمانست چه انحرافی اکبر از نشر اراجیف در حقّ هیکل عهد است چه انحرافی اشدّ از فتوای بر قتل محور میثاقست که مستدلّ بآیهٴ من یدّعی قبل الألف شده و حال آنکه خود حیا ننموده در ایّام مبارک ادّعا نموده و جمال مبارک ردّ ادّعای او فرمودند بعنوانی که از پیش گذشت و الآن ادّعای او بخطّ و ختم او موجود چه انحرافی اتمّ از کذب و بهتان بر احبّاء اللّهست چه انحرافی اسوء از سبب شدن حبس و سجن احبّای ربّانیست چه انحرافی اصعب از تسلیم آیات و کلمات و مکاتیب بحکومت است که بر قتل این مظلوم قیام نمایند چه انحرافی اشدّ از تضییع امر الله و تصنیع و تزویر مکاتیب و مراسلات افترائیّه است که سبب وحشت و دهشت حکومت شود و نتیجه سفک دم این مظلوم گردد و آن مکاتیب در نزد حکومت است چه انحرافی اشنع از ظلم و طغیانست چه انحرافی ارذل از تشتیت شمل فرقهٴ ناجیه است چه انحرافی افضح از القاء شبهات است چه انحرافی افظع از تأویلات رکیکهٴ اهل ارتیابست چه انحرافی اخبث از اتّفاق با اعدای الهی و بیگانگانست

که چند ماه پیش بالاتّفاق ناقض میثاق با جمعی لائحه‌ئی ترتیب دادند و از افترا و بهتان چیزی باقی نگذاشتند و عبدالبهآء را نعوذاً بالله عدوّ صائل و بدخواه مرکز سلطنت عظمی گفتند و از این قبیل مفتریات عدیدهٴ شدیده بسیار و حکومت شهریاریرا سبب تشویش افکار گشتند نهایت هیئت تفتیش از مرکز حکومت اعلیحضرت شهریاری آمد و مخالف عدل و انصاف تاجداری بلکه در نهایت اعتساف تفتیش کردند یعنی بدخواهان حقّ هیئت را احاطه نمودند و مضمون لائحه را بلکه زیاده شرح و تفصیل دادند و آنان نیز من‌دون تحقیق تصدیق کردند که معاذالله این عبد علمی در اینمدینه برافراخت و ناس را باجتماع در زیر علم دعوت نمود و تأسیس سلطنت جدیده کرده و در کوه کرمل قلعه انشاء نموده و جمیع اهالی اینصفحات را تابع و مطیع کرده و دین اسلام را تفریق نموده و با مسیحیان عقد پیوند نموده و معاذالله قصد آن کرده که در سلطنت عظمی رخنهٴ کبری اندازد و از این قبیل مفتریات اعاذنا الله من هذا الافک العظیم

و حال آنکه بنصوص الهیّه ما ممنوع از فسادیم و مأمور بصلح و صلاح و مجبور براستی و درستی و آشتی بجمیع اقوام و امم آفاق و اطاعت و خیرخواهی حکومات خیانت بسلطنت عادله خیانت بحقّست و بدخواهی حکومت تمرّد از امر الله با وجود این نصوص قاطعه چگونه این مسجونان چنین تصوّر باطلی کنند و با وجود مسجونی در این زندان چنین خیانتی توانند ولی چه فائده که هیئت تفتیش تصدیق این مفتریات اخوی و بدخواهان نمود و تقدیم حضور پادشاهی کرد حال این مسجون در طوفان اعظم گرفتار تا ارادهٴ حضرت سلطان ایّده الله علی العدل صادر گردد امّا لی و امّا علیّ در هر حال عبدالبهآء در نهایت سکون و قرار بجانفشانی مهیّا و در نهایت تسلیم و رضا حال چه انحرافی اشنع و افظع و اقبح از این

و همچنین مرکز بغضا در فکر قتل عبدالبهآء و این بخطّ میرزا شعاع که در طیّ این وصیّت است ثابت و واضح و محقّق که بکمال تدبیر در صدد قتل هستند و این نصّ عبارت میرزا شعاع در مکتوبست که مرقوم داشته "هر آن مسبّب این اختلاف را نفرین میکنم و بربّ لا یرحمه ناطقم و امیدوارم بزودی مظهر یبعث ظاهر شود اگرچه ظاهر شده و بغیر لباس مشهود نمیتوانم زیاده شرح دهم" مقصود از این عبارت آیهٴ مبارکهٴ من ادّعی قبل الألف است ملاحظه شود که چگونه در صدد قتل عبدالبهآء هستند از کلمهٴ نمیتوانم زیاده شرح دهم بفراست بفهمید که چه تمهید و تدبیر در اینخصوص نموده‌اند که زیاده اگر بیان نمایند شاید ورقه بدست افتد و آن تمهید و تدبیر بهم خورد این عبارت مجرّد تبشیر است که در این خصوص قرار و تدبیر لازم تحقّق یافت

الهی الهی تری عبدک المظلوم بین مخالب سباع ضاریة و ذئاب کاسرة و وحوش خاسرة ربّ وفّقنی فی حبّک علی تجرّع هذه الکأس الطّافحة بصهبآء الوفآء الممتلئة بفیض العطآء حتّی یحمرّ قمیصی بدمی طریحاً علی التّراب صریعاً لا حراک للأعضآء هذا منائی و رجائی و املی و عزّی و علائی ولیکن خاتمة حیاتی ختام مسک یا ربّی و ملاذی و هل من موهبة اعظم من هذا لا وحضرة عزّک و انّی اشهدک انّنی اذوق هذه الکأس فی کلّ الأیّام بما اکتسبت ایدی الّذین نقضوا المیثاق و اعلنوا الشّقاق و اظهروا النّفاق و اظهروا فی الأرض الفساد و ما راعوا حرمتک بین العباد ربّ احفظ حصن دینک المبین من هؤلاء النّاکثین و احرس حماک الحصین من عصبة المارقین انّک انت القویّ المقتدر العزیز المتین

باری ای احبّآء الله مرکز نقض میرزا محمّد علی بسبب این انحرافات لاتحصی بنصّ قاطع الهی ساقط گشت و از شجرهٴ مبارکه منفصل شد و ما ظلمناهم ولکن کانوا انفسهم یظلمون

الهی الهی احفظ عبادک الأمنآء من شرّ النّفس و الهوی و احرسهم بعین رعایتک من الحقد و الحسد و البغضآء و ادخلهم فی حصن حصین کلائتک من سهام الشّبهات و اجعلهم مظاهر آیاتک البیّنات و نوّر وجوههم بشعاع ساطع من افق توحیدک و اشرح صدورهم بآیات نازلة من ملکوت تفریدک و اشدد ازورهم بقوّة نافذة من جبروت تجریدک انّک انت الفضّال الحافظ القویّ العزیز

ای ثابتان بر پیمان این طیر بال و پر شکسته و مظلوم چون آهنگ ملأ اعلی نماید و بجهان پنهان شتابد و جسدش تحت اطباق قرار یابد یا مفقود گردد باید افنان ثابتهٴ راسخهٴ بر میثاق الله که از سدرهٴ تقدیس روئیده‌اند با حضرات ایادی امر الله علیهم بهآء الله و جمیع یاران و دوستان بالاتّفاق بنشر نفحات الله و تبلیغ امر الله و ترویج دین الله بدل و جان قیام نمایند دقیقه‌ئی آرام نگیرند و آنی استراحت نکنند در ممالک و دیار منتشر شوند و آوارهٴ هر بلاد و سرگشتهٴ هر اقلیم گردند دقیقه‌ئی نیاسایند و آنی آسوده نگردند و نفسی راحت نجویند در هر کشوری نعرهٴ یابهآءالأبهی زنند و در هر شهری شهرهٴ آفاق شوند و در هر انجمنی چون شمع برافروزند و در هر محفلی نار عشق برافروزند تا در قطب آفاق انوار حقّ اشراق نماید و در شرق و غرب جمّ غفیری در ظلّ کلمة الله آید و نفحات قدس بوزد و وجوه نورانی گردد و قلوب ربّانی شود و نفوس رحمانی گردد

در این ایّام اهمّ امور هدایت ملل و امم است باید امر تبلیغ را مهم شمرد زیرا اسّ اساس است این عبد مظلوم شب و روز بترویج و تشویق مشغول گردید دقیقه‌ئی آرام نیافت تا آنکه صیت امر الله آفاقرا احاطه نمود و آوازهٴ ملکوت ابهی خاور و باختر را بیدار کرد یاران الهی نیز چنین باید بفرمایند اینست شرط وفا و اینست مقتضای عبودیّت آستان بها

حواریّون حضرت روح بکلّی خود را و جمیع شئونرا فراموش نمودند و ترک سر و سامان کردند و مقدّس و منزّه از هوی و هوس گشتند و از هر تعلّقی بیزار شدند و در ممالک و دیار منتشر شدند و بهدایت من علی الأرض پرداختند تا جهانرا جهان دیگر کردند و عالم خاک را تابناک نمودند و بپایان زندگانی در ره آن دلبر رحمانی جانفشانی کردند و هر یک در دیاری شهید شدند فبمثل هذا فلیعمل العاملون

ای یاران مهربان بعد از مفقودی این مظلوم باید اغصان و افنان سدرهٴ مبارکه و ایادی امر الله و احبّای جمال ابهی توجّه بفرع دو سدره که از دو شجرهٴ مقدّسهٴ مبارکه انبات شده و از اقتران دو فرع دوحهٴ رحمانیّه بوجود آمده یعنی شوقی افندی نمایند زیرا آیت الله و غصن ممتاز و ولیّ امر الله و مرجع جمیع اغصان و افنان و ایادی امر الله و احبّآء الله است و مبیّن آیات الله و من بعده بکراً بعد بکر یعنی در سلالهٴ او

و فرع مقدّس و ولیّ امر الله و بیت عدل عمومی که بانتخاب عموم تأسیس و تشکیل شود در تحت حفظ و صیانت جمال ابهی و حراست و عصمت فائض از حضرت اعلی روحی لهما الفداست آنچه قرار دهند من عند الله است من خالفه و خالفهم فقد خالف الله و من عصاهم فقد عصی الله و من عارضه فقد عارض الله و من نازعهم فقد نازع الله و من جادله فقد جادل الله و من جحده فقد جحد الله و من انکره فقد انکر الله و من انحاز و افترق و اعتزل عنه فقد اعتزل و اجتنب و ابتعد عن الله علیه غضب الله علیه قهر الله و علیه نقمة الله حصن متین امر الله باطاعت من هو ولیّ امر الله محفوظ و مصون ماند و اعضای بیت عدل و جمیع اغصان و افنان و ایادی امر الله باید کمال اطاعت و تمکین و انقیاد و توجّه و خضوع و خشوع را بولیّ امر الله داشته باشند اگر چنانچه نفسی مخالفت نمود مخالفت بحقّ کرده و سبب تشتیت امر الله شود و علّت تفریق کلمة الله گردد و مظهری از مظاهر مرکز نقض شود زنهار زنهار مثل بعد از صعود نشود که مرکز نقض ابا و استکبار کرد ولی بهانهٴ توحید جعلی نمود و خود را محروم و نفوس را مشوّش و مسموم نمود البتّه هر مغرور ارادهٴ فساد و تفریق نماید صراحةً نمیگوید که غرض دارم لابدّ بوسائلی چند و بهانه‌ئی چون زر مغشوش تشبّث نماید و سبب تفریق جمع اهل بها گردد مقصود این است که ایادی امر الله باید بیدار باشند بمحض اینکه نفسی بنای اعتراض و مخالفت با ولیّ امر الله گذاشت فوراً آنشخص را اخراج از جمع اهل بها نمایند و ابداً بهانه‌ئی از او قبول ننمایند چه بسیار که باطلِ محض بصورت خیر درآید تا القای شبهات کند

ای احبّای الهی باید ولیّ امر الله در زمان حیات خویش من هو بعده را تعیین نماید تا بعد از صعودش اختلاف حاصل نگردد و شخص معیّن باید مظهر تقدیس و تنزیه و تقوای الهی و علم و فضل و کمال باشد لهذا اگر ولد بکر ولیّ امر الله مظهر الولد سرّ ابیه نباشد یعنی از عنصر روحانی او نه و شرف اعراق با حسن اخلاق مجتمع نیست باید غصن دیگر را انتخاب نماید

و ایادی امر الله از نفس جمعیّت خویش نه نفر انتخاب نمایند و همیشه بخدمات مهمّهٴ ولیّ امر الله مشغول باشند و انتخاب این نه نفر یا باتّفاق مجمع ایادی و یا باکثریّت آرا تحقّق یابد و این نه نفر یا بالاتّفاق یا باکثریّت آرا باید غصن منتخب را که ولیّ امر الله تعیین بعد از خود نماید تصدیق نمایند و این تصدیق باید بنوعی واقع گردد که مصدّق و غیر مصدّق معلوم نشود

ای یاران ایادی امر الله را باید ولیّ امر الله تسمیه و تعیین کند جمیع باید در ظلّ او باشند و در تحت حکم او اگر نفسی از ایادی و غیر ایادی تمرّد نمود و انشقاق خواست علیه غضب الله و قهره زیرا سبب تفریق دین الله گردد

و وظیفهٴ ایادی امر الله نشر نفحات الله و تربیت نفوس و تعلیم علوم و تحسین اخلاق عموم و تقدیس و تنزیه در جمیع شئونست از اطوار و احوال و کردار و گفتار باید تقوای الهی ظاهر و آشکار باشد

و این مجمع ایادی در تحت ادارهٴ ولیّ امر الله است که باید آنانرا دائماً بسعی و کوشش و جهد در نشر نفحات الله و هدایت من علی الأرض بگمارد زیرا بنور هدایت جمیع عوالم روشن گردد و دقیقه‌ئی در این امر مفروض بر کلّ نفوس فتور جائز نه تا عالم وجود جنّت ابهی گردد و روی زمین بهشت برین شود و نزاع و جدال امم و ملل و شعوب و قبائل و دول از میان برخیزد کلّ من علی الأرض ملّت واحده و جنس واحد و وطن واحد گردد و اگر اختلافی حاصل شود محکمهٴ عمومی که شامل اعضا از جمیع دول و ملل است فصل دعوی کند و حکم قاطع نماید

ای احبّای الهی در این دور مقدّس نزاع و جدال ممنوع و هر متعدّی محروم باید با جمیع طوائف و قبائل چه آشنا و چه بیگانه نهایت محبّت و راستی و درستی کرد و مهربانی از روی قلب نمود بلکه رعایت و محبّت را بدرجه‌ئی رساند که بیگانه خود را آشنا بیند و دشمن خود را دوست شمرد یعنی ابداً تفاوت معامله گمان نکند زیرا اطلاق امریست الهی و تقیید از خواصّ امکانی لهذا باید فضائل و کمالات از حقیقت هر انسانی ظاهر شود و پرتوش شمول بر عموم یابد مثلاً انوار آفتاب عالمتابست و باران رحمت پروردگار مبذول بر عالمیان نسیم جانبخش هر ذی ‌روحرا پرورش دهد و مائدهٴ الهی جمیع کائنات حیّ را نصیب شود بهمچنین عواطف و الطاف بندگان حقّ باید بنحو اطلاق شامل جمیع بشر گردد در اینمقام ابداً تقیید و تخصیص جائز نه

پس ای یاران مهربان با جمیع ملل و طوائف و ادیان بکمال راستی و درستی و وفاپرستی و مهربانی و خیرخواهی و دوستی معامله نمائید تا جهان هستی سرمست جام فیض بهائی گردد و نادانی و دشمنی و بغض و کین از روی زمین زائل شود ظلمت بیگانگی از جمیع شعوب و قبائل بانوار یگانگی مبدّل گردد اگر طوائف و ملل سائره جفا کنند شما وفا نمائید ظلم کنند عدل بنمائید اجتناب کنند اجتذاب کنید دشمنی بنمایند دوستی بفرمائید زهر بدهند شهد ببخشید زخم بزنند مرهم بنهید هذا صفة المخلصین و سمة الصّادقین

امّا بیت عدل الّذی جعله الله مصدر کلّ خیر و مصوناً من کلّ خطآء باید بانتخاب عمومی یعنی نفوس مؤمنه تشکیل شود و اعضا باید مظاهر تقوای الهی و مطالع علم و دانائی و ثابت بر دین الهی و خیرخواه جمیع نوع انسانی باشند و مقصد بیت عدل عمومیست یعنی در جمیع بلاد بیت عدل خصوصی تشکیل شود و آن بیوت عدل بیت عدل عمومی انتخاب نماید این مجمع مرجع کلّ امور است و مؤسّس قوانین و احکامی که در نصوص الهی موجود نه و جمیع مسائل مشکله در اینمجلس حلّ گردد و ولیّ امر الله رئیس مقدّس این مجلس و عضو اعظم ممتاز لاینعزل و اگر در اجتماعات بالذّات حاضر نشود نائب و وکیلی تعیین فرماید و اگر چنانچه عضوی از اعضا گناهی ارتکاب نماید که در حقّ عموم ضرری حاصل شود ولیّ امر الله صلاحیّت اخراج او دارد بعد ملّت شخص دیگر انتخاب نماید این بیت عدل مصدر تشریعست و حکومت قوّهٴ تنفیذ تشریع باید مؤیّد تنفیذ گردد و تنفیذ باید ظهیر و معین تشریع شود تا از ارتباط و التیام این دو قوّت بنیان عدل و انصاف متین و رزین گردد و اقالیم جنّت النّعیم و بهشت برین شود

ربّ وفّق احبّائک علی الثّبوت علی دینک و السّلوک فی سبیلک و الاستقامة علی امرک و ایّدهم علی مقاومة النّفس و الهوی و اتّباع نور الهدی انّک انت المقتدر العزیز القیّوم و انّک انت الکریم الرّحیم العزیز الوهّاب

ای یاران عبدالبهآء محض الطاف بی‌پایان حضرت یزدان بتعیین حقوق الله بر عباد خویش منّت گذاشت والّا حقّ و بندگانش مستغنی از کائنات بوده و الله غنیّ عن العالمین امّا مفروضی حقوق سبب ثبوت و رسوخ نفوس و برکت در جمیع شئون گردد و حقوق الله راجع بولیّ امر اللّهست تا در نشر نفحات الله و ارتفاع کلمة الله و اعمال خیریّه و منافع عمومیّه صرف گردد

ای احبّای الهی باید سریر سلطنت هر تاجدار عادلی را خاضع گردید و سدّهٴ ملوکانی هر شهریار کامل را خاشع شوید بپادشاهان در نهایت صداقت و امانت خدمت نمائید و مطیع و خیرخواه باشید و در امور سیاسی بدون اذن و اجازه از ایشان مداخله ننمائید زیرا خیانت با هر پادشاه عادلی خیانت با خداست

هذه نصیحة منّی و فرض علیکم من عند الله فطوبی للعاملین ع ع

این ورقه مدّتی در زیر زمین محفوظ بود رطوبت در آن تأثیر نموده چون بیرون آورده شد ملاحظه گردید که رطوبت بعضی مواقع آنرا تأثیر نموده و چون بقعهٴ مبارکه در اشدّ انقلاب بود ورقه بحال خود گذاشته شد ع ع

[بخش دوم]

هوالله

ربّ و رجائی و مغیثی و منائی و مجیری و معینی و ملاذی ترانی غریقاً فی بحار المصائب القاصمة للظّهور و الرّزایا المضیّقة للصّدور و البلایا المشتّتة للشّمل و المحن و الآلام المفرّقة للجمع و احاطتنی الشّدائد من جمیع الجهات و احدقت بی المخاطر من کلّ الأطراف خائضاً فی غمار الطّامّة الکبری واقعاً فی بئر لا قرار لها مضطهداً من الأعدآء و محترقاً فی نیران البغضآء من ذوی القربی الّذین اخذت منهم العهد الوثیق و المیثاق الغلیظ ان یتوجّهوا بالقلوب الی هذا المظلوم و یدفعوا عنّی کلّ جهول و ظلوم و یرجعوا ما اختلفوا فی الکتاب الی هذا الفرید الوحید حتّی یظهر لهم الصّواب و یندفع الشّبهات و تنتشر الآیات البیّنات

ولکنّهم یا الهی تراهم بعینک الّتی لا تنام نقضوا المیثاق و نکصوا علی الأعقاب و نکثوا العهد بکلّ بغض و شقاق و قاموا علی النّفاق

و اشتدّ بذلک السّاق بالسّاق و قاموا علی قصم ظهری و کسر ازری بظلم لا یطاق و نشروا اوراق الشّبهات و افتروا علیّ بکلّ کذب و اعتساف و لم یکتفوا بذلک بل زعیمهم تجاسر یا الهی بتحریف الکتاب و تبدیل فصل الخطاب و تبعیض آثار قلمک الأعلی و تلصیق ما کتبته بحقّ اوّل ظالم ظلمک و انکرک و کفر بآیاتک الکبری بما انزلته بحقّ عبدک المظلوم فی الآفاق حتّی یخدع النّاس و یوسوس فی صدور اهل الاخلاص کما اقرّ و اعترف به زعیمهم الثّانی بخطّه و ختمه و نشره فی الآفاق فهل یا الهی ظلم اعظم من هذا و لم یکتفوا بذلک بل سعوا بکلّ فساد و عناد و کذب و بهتان و افترآء و ازدرآء عند الحکومة بهذا القطر و سائر الجهات و نسبوا الیّ الفساد و ملؤوا الآذان بما یشمئزّ منه الأسماع فخشیت الحکومة و خاف السّلطان و توهّم الأعیان فضاقت الصّدور و تشوّشت الأمور و اضطربت النّفوس و اضطرمت نیران الحسرة و الأحزان فی القلوب و تزلزلت و تفرّقت ارکان الأوراق المقدّسة و سالت اعینهنّ بالعبرات و صعدت من قلوبهنّ الزّفرات و احترقت احشائهنّ بنار الحسرات حزناً علی عبدک المظلوم بأیدی هؤلآء الأقربآء الأعدآء

تری یا الهی یبکی علیّ کلّ الأشیآء و یفرح ببلائی ذوو القربی فوعزّتک یا الهی بعض الأعدآء رثوا علی ضرّی و بلائی و بکوا بعض الحسّاد علی کربتی و غربتی و ابتلائی لأنّهم لم یروا منّی الّا کلّ مودّة و اعتنآء و لم یشاهدوا من عبدک الّا الرّأفة و الولآء فلمّا رأونی خائضاً فی عباب المصائب و البلآء و هدفاً لسهام القضآء رقّوا لی و تدمّعت اعینهم بالبکآء و قالوا نشهد بالله بأنّنا ما رأینا منه الّا وفآء و عطآء و الرّأفة الکبری ولکنّ النّاقضین النّاعقین زادوا فی البغضآء و استبشروا بوقوعی فی المحنة العظمی و شمّروا عن السّاق و اهتزّوا طرباً من حصول حوادث محزنة للقلوب و الأرواح

ربّ انّی ادعوک بلسانی و جنانی ان لا تؤاخذهم بظلمهم واعتسافهم ونفاقهم و شقاقهم لأنّهم جهلآء بلهآء سفهآء لا یفرقون بین الخیر و الشّرّ و لا یمیّزون العدل و الانصاف عن الفحشآء و المنکر و الاعتساف یتّبعون شهوات انفسهم و یقتدون بانقصهم و اجهلهم ربّ ارحمهم و احفظهم من البلآء بهذا الأثنآء و اجعل جمیع المحن و الآلام لعبدک الواقع فی هذه البئر الظّلمآء و خصّصنی بکلّ بلآء و اجعلنی فدآء لجمیع الأحبّآء فدیتهم بروحی و ذاتی و نفسی و کینونتی و هویّتی و حقیقتی یا ربّی الأعلی الهی الهی انّی اکبّ بوجهی علی تراب الذّلّ و الانکسار و ادعوک بکلّ تضرّع و ابتهال ان تغفر لکلّ من آذانی و تعفو عن کلّ من ارادنی بسوء و اهاننی و تبدّل سیّئات کلّ من ظلمنی بالحسنات و ترزقهم من الخیرات و تقدّر لهم کلّ المسرّات و تنقذهم من الحسرات و تقدّر لهم کلّ راحة و رخآء و تختصّهم بالعطآء و السّرّآء

انّک انت المقتدر العزیز المهیمن القیّوم

ای یاران عزیز الآن من در خطری عظیمم و امید ساعتی از حیات مفقود و ناچار بتحریر این ورقه پرداختم حفظاً لأمر الله و صیانةً لدینه و حفظاً لکلمته و صوناً لتعالیمه این نفس مظلوم قسم بجمال قدم با نفسی ملال نداشته و ندارم و کدری در دل نگرفتم و کلمه‌ئی جز ذکر خیر نخواهم ولکن تکلیف شدید دارم و ناچار و مجبورم که حفظ و صون و وقایهٴ امر الله نمایم لهذا در نهایت تحسّر و اسف وصیّت مینمایم که امر الله را محافظه نمائید و شریعت الله را صیانت کنید و از اختلاف نهایت استیحاش بفرمائید اساس عقائد اهل بها روحی لهم الفدآء حضرت ربّ اعلی مظهر وحدانیّت و فردانیّت الهیّه و مبشّر جمال قدم حضرت جمال ابهی روحی لأحبّائه الثّابتین فدا مظهر کلّیّهٴ الهیّه و مطلع حقیقت مقدّسهٴ ربّانیّه و مادون کلّ عباد له و کلّ بأمره یعملون مرجع کل کتاب اقدس و هر مسئلهٴ غیر منصوصه راجع ببیت عدل عمومی ببیت عدل آنچه بالاتّفاق و یا باکثریّت آرا تحقّق یابد همان حقّ و مراد الله است من تجاوز عنه فهو ممّن احبّ الشّقاق و اظهر النّفاق و اعرض عن ربّ المیثاق ولی مراد بیت العدل عمومیست که از طرف جمیع بلاد انتخاب شود یعنی شرق و غرب احبّا که موجودند بقاعدهٴ انتخاب مصطلحهٴ در بلاد غرب نظیر انگلیس اعضائی انتخاب نمایند

و آن اعضا در محلّی اجتماع کنند و در آنچه اختلاف واقع یا مسائل مبهمه و یا مسائل غیر منصوصه مذاکره نمایند و هر چه تقرّر یابد همان مانند نصّ است و چون بیت عدل واضع قوانین غیر منصوصه از معاملاتست ناسخ آن مسائل نیز تواند بود یعنی بیت عدل الیوم در مسئله‌ئی قانونی نهد و معمول گردد ولی بعد از صد سال حال عمومی تغییر کلّی حاصل نماید اختلاف ازمان حصول یابد بیت عدل ثانی تواند آن مسئلهٴ قانونیّه را تبدیل بحسب اقتضای زمان نماید زیرا نصّ صریح الهی نیست واضع بیت عدل ناسخ نیز بیت عدل

باری از اساس اعظم امر الله اجتناب و ابتعاد از ناقضین است زیرا بکلّی امر الله را محو و شریعت الله را سحق و جمیع زحمات را هدر خواهند داد ای یاران باید رحم بر حضرت اعلی و وفا بجمال مبارک نمود و بجمیع قوی کوشید که جمیع این بلایا و محن و صدمات و خونهای پاک مطهّر که در سبیل الهی مسفوک شده هدر نرود شما میدانید که مرکز نقض میرزا محمّد علی و اعوانش چه کردند یک کار این شخص تحریف کتاب است که الحمد لله کل میدانید و مثبوت و واضح و بشهادت برادرش میرزا بدیع‌الله که بخطّ و مهرش موجود و مطبوع مثبوت است و این یک سیّئه از سیّئات اوست دیگر آیا انحرافی اعظم از این انحراف منصوص تصوّر میشود لا والله و سیّئات او در ورقهٴ مخصوص مرقوم انشآءالله ملاحظه خواهید نمود

باری این شخص بنصّ الهی بادنی انحراف ساقطست تا چه رسد بهدم بنیان و نقض عهد و پیمان و تحریف کتاب و القای شبهات و افترای بر عبدالبهآء و ادّعاهای ما انزل الله بها من سلطان و القای فساد و سعی در سفک دم عبدالبهآء و تفاصیل دیگر که کل مطّلعید دیگر معلومست که این شخص اگر رخنه‌ئی در امر نماید بکلّی امر الله را محو و نابود نماید زنهار از تقرّب باین شخص که از تقرّب بنار بدتر است

سبحان‌الله میرزا بدیع‌الله بعد از آنکه بخطّ خویش نقض این شخص را اعلان نمود و تحریف کتاب او را اعلان کرد چون ایمان و پیمان و متابعت عهد و میثاق را موافق اجرای هوای نفسانی خویش نیافت پشیمان شد و اظهار ندامت کرد و در سرّ خواست که اوراق مطبوع خویش را جمع نماید و با مرکز نقض سرّاً مؤانست جست و حوادث در خانه و اندرون را یومیاً باو میرساند و در این فسادهای اخیر مدخل کلّی دارد الحمد لله امور منتظم شده بود و یاران قدری راحت شده بودند از روزیکه دوباره داخل ما شد فساد دوباره از سر گرفت و بعضی اطوار و تحریکات فسادیّهٴ او در ورق مخصوص مرقوم میگردد

مقصود این است که یاران عهد و پیمان باید بیدار باشند که مبادا بعد از اینمظلوم این شخص محرّک متحرّک رخنه نماید و سرّاً القای شبهات و فساد کند و بکلّی امر الله را از ریشه براندازد البتّه صد البتّه از معاشرت او احتراز نمائید و دقّت نمائید و متوجّه باشید و جستجو و فحص نمائید که اگر نفسی را سرّاً جهراً با او ادنی مناسبتی آنشخص را نیز از میان خودتان خارج کنید زیرا فساد و فتن میشود

ای احبّای الهی بجان بکوشید تا امر الله را از هجوم نفوس غیر مخلصه محافظه نمائید زیرا چنین نفوس سبب میشوند که جمیع امور مستقیمه معوج میگردد و مساعی خیریّه برعکس نتیجه میدهد

الهی الهی اشهدک و انبیائک و رسلک و اولیائک و اصفیائک بأنّی اتممت الحجّة علی احبّائک و بیّنت لهم کلّ شیء حتّی یحافظوا علی دینک و الطّریقة المستقیمة و شریعتک النّورآء انّک انت المطّلع العلیم ع ع

[بخش سوّم]

هو الله الشّاهد الکافی

ربّ و محبوبی و مقصودی انّک لتعلم و تری ما ورد علی عبدک المتذلّل بباب احدیّتک و ما جنی علیه اهل الجفآء النّاقضون لمیثاق فردانیّتک النّاکثون لعهد حضرة رحمانیّتک انّه ما من یوم الّا رمونی بسهام البغضآء و ما من لیل الّا و بیّتوا یشاورون فی ضرّی فی السّرّ و الخفآء و ما من صباح الّا ارتکبوا ما ناح به الملأ الأعلی و ما من مسآء الّا ان سلّوا علیّ سیف الاعتساف و رشقونی بنصال الافترآء عند الأشقیآء مع ذلک صبر عبدک المتذلّل الیک و احتمل منهم کلّ بلآء و اذی مع قدرته علی ازهاق کلمتهم و اخماد جمرتهم و اطفآء نیران طغیانهم بقوّتک و قدرتک

و تری یا الهی لم یزدهم صبری و تحمّلی و صمتی الّا ظلماً و عتوّاً و استکباراً فوعزّتک یا محبوبی طغوا و بغوا حتّی لم یدعونی آناً مستریح الفؤاد ساکن الجأش حتّی اقوم علی اعلآء کلمتک کما ینبغی بین الوری و اخدم عتبة قدسک بقلب طافح بسرور اهل ملکوت الأبهی

ربّ قد طفح علیّ کأس البلآء و اشتدّت اللّطمات علیّ من جمیع الجهات و تتابعت سهام الرّزیّة و توالت اسنّة المصیبة فعجزت من الشّدائد و وهنت منّی القوی من هجوم الشّارد و الوارد من الأعدآء و انا فرید و وحید فی هذه الموارد ربّ ارحمنی و ارفعنی الیک و اسقنی کأس الفدآء فقد ضاقت علیّ الأرض برحبها

انّک انت الرّحمن الرّحیم و انّک انت الفضّال الکریم ع ع

ای دوستان حقیقی صمیمی باوفای این مظلوم در نزد کل معلوم و مشهود است که این مظلوم مسجون بعد از صعود نیّر آفاق با نهایت احتراق از فراق در چه مصائب و بلائی از دست ناقضین میثاق افتاد

جمیع اعداء حقّ در کلّ نقاط عالم افول شمس حقیقت را غنیمت شمردند دفعةً بکمال قوّت هجوم کردند در چنین حالتی و مصیبتی ناقضان بمنتهای اعتساف بر اذیّت و بغضا قیام نمودند و در هر دمی صدهزار جفا روا داشتند و بفساد عظیم و هدم بنیان پیمان قیام نمودند و این مظلوم مسجون بکمال همّت بستر و کتمان میپرداخت که شاید ندامت نمایند و پشیمان گردند ولی صبر و تحمّل این جفا سبب ازدیاد جرئت و جسارت اهل طغیان گشت تا آنکه بخطّ خویش اوراق شبهات مرقوم نمودند و در جمیع آفاق مطبوعاً انتشار دادند و گمان کردند که اینگونه هذیان سبب انعدام عهد و پیمان گردد

این بود که احبّای الهی در کمال ثبوت و وثوق مبعوث شدند و بقوّتی ملکوتی و قدرتی جبروتی و تأییدی آسمانی و توفیقی صمدانی و موهبتی ربّانی مقاومت اعدای میثاق نمودند و رسالهٴ شبهات و اوراق ناریّه را ببراهین قاطعه و ادلّهٴ واضحه و نصوص الهیّه قریب به هفتاد رساله جواب دادند فرجع کید مرکز النّقض الی نحره و بآء بغضب من الله و ضربت علیه الذّلّة و الهوان الی یوم القیام فتبّاً و سحقاً و ذلّاً لقوم سوء اخسرین

و چون خائب و خاسر از احبّای الهی گشتند و علم میثاق را در جمیع آفاق افراخته دیدند و قوّت پیمان حضرت رحمن را مشاهده نمودند نار حسد چنان غلیان نمود که بیان نتوان و بکمال همّت و قوّت و بغض و عداوت ره دیگر گرفتند و سبیل دیگر پیمودند و رأیی دیگر زدند در فکر آن افتادند که نائرهٴ فساد در نزد حکومت افروزند و این مظلوم مسجون را مفسد و معاند دولت و مبغض و معادی سریر سلطنت قلم دهند که شاید عبدالبهآء معدوم و مقتول گردد و میدانی از برای دشمنان پیمان بدست آید جولانی نمایند و سمندی بدوانند و جمیع را بخسران اندازند و بنیان امر الله را بکلّی از بنیاد براندازند زیرا روش و سلوک این حزب کذب بقسمی و رسمی که تیشه بر شجرهٴ مبارکه است در اندک ایّامی امر الله و کلمة الله و خویش را اگر فرصت یابند محو و نابود کنند

لهذا باید احبّای الهی بکلّی از آنان اجتناب و احتراز نمایند و دسایس و وساوس ایشانرا مقاومت کنند و شریعت الله و دین الله را محافظه نمایند و جمیع یاران بنشر نفحات الله پردازند و بتبلیغ کوشند

اگر نفسی و یا محفلی از محافل مانع نشر انوار ایقان گردد احبّا آنانرا نصیحت کنند که اعظم موهبت الهیّه تبلیغ است و سبب تأیید و اوّل تکلیف ماست چگونه از این موهبت بازمانیم تا جان و مال و راحت و آسایش خویش را فدای جمال ابهی نمائیم و تبلیغ امر الله کنیم ولی بحکمت مذکورهٴ در کتاب نه پرده‌دری و علیکم البهآء الأبهی

ای یاران باوفای عبدالبهآء باید فرع دو شجرهٴ مبارکه و ثمرهٴ دو سدرهٴ رحمانیّه شوقی افندی را نهایت مواظبت نمائید که غبار کدر و حزنی بر خاطر نورانیش ننشیند و روز بروز فرح و سرور و روحانیّتش زیاده گردد تا شجرهٴ بارور شود

زیرا اوست ولیّ امر الله بعد از عبدالبهآء و جمیع افنان و ایادی و احبّای الهی باید اطاعت او نمایند و توجّه باو کنند من عصی امره فقد عصی الله و من اعرض عنه اعرض عن الله و من انکره فقد انکر الحقّ این کلمات را مبادا کسی تأویل نماید و مانند بعد از صعود هر ناقض ناکثی بهانه‌ئی کند و علم مخالفت برافرازد و خودرأیی کند و باب اجتهاد باز نماید نفسی را حقّ رأیی و اعتقاد مخصوصی نه باید کل اقتباس از مرکز امر و بیت عدل نمایند و ما عداهما کلّ مخالف فی ضلال مبین

و علیکم البهآء الأبهی

عبدالبهاء عباس

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/library) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۲۶ سپتامبر ۲۰۲۴، ساعت ۳:۰۰ بعد از ظهر